

عروة الوثقی و شرق اقصای عالم اسلام

عبدالعظیم هاشمی نیک

سالها پیش، تهیه رساله تحصیلی در مورد اندیشه‌های سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی انگیزه‌ای بود تا نویسنده، چندی به مرور و مطالعه کتب و اسناد شخصی متعلق به سیدجمال، باقی مانده در منزل امین‌الضرب - که با انتشار مجموعه‌ای از آن، نکات مبهمی از زندگی سید برای اولین بار و به نحوی بی سابقه روشن شده بود - بپردازد. در فهرست این اسناد، نامه‌ها، پاکتها و تصاویری، از جمله دو فقره نامه از جاوه، حاکی از تقاضای اشتراک مجله انقلابی «عروة الوثقی»^۱ نیز به چشم می‌خورد.^۲ کار دانشجویی آن ایام نویسنده، محدود به مطالعه تطبیقی محتوا و تأثیر عملی افکار سید با قالبهای نظری پارادایم رابرت مرتن و نظریه‌های کارل مانهایم در جامعه‌شناسی معرفتی بود، و لذا مراسلاتی از آن نوع، به طور مستقیم در حیطه موضوعات مورد مطالعه واقع نمی‌گردید. با این وصف، همواره تأثیر مختصری از آن به خاطر بود، که ظاهراً شعاع جغرافیایی دایره وسیع انتشار این مجله، جزیره دورافتاده‌ای مانند جاوه را نیز در شرق اقصای عالم اسلام می‌پوشانده است.

بعدها، اقتضای شغلی، فرصت پنج ساله‌ای برای اقامت و زندگی در جاوه و دیدارهایی از مراکز تاریخی و مردم‌شناسی جزایر آن نواحی پدید آورد. چنین فرصت کم نظیر و بی سابقه‌ای برای آشنایی و مواجهه با بسیاری از موضوعات مورد علاقه، که در گذشته تنها خیال آن امکان داشت، البته مغتنم بود. در ایام تحصیل، آشنایی با اسامی قبایلی نظیر پاپوا^۳، بتک^۴، دایاک^۵ و... که زندگی اسرارآمیز آنان در مجمع‌الجزایر اندونزی جریان داشت، به مختصر اشاراتی در کتب جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و مطالب و مثالهای استاد در کلاس درس، مشاهده بعضی تصاویر و مطالعه احوال آنان در جراید محدود بود؛ اما زندگی در جاکارتا امکان مطالعه و مشاهده وسیعتری را در احوال آنان فراهم می‌آورد.

مصافحه و معانقه آن جوان شاداب و سبزه رو از طوایف جدیدالاسلام قبیله دایاک، در نماز جمعه مسجد استقلال جا کارتا، چه موج لذت بخشی از هیجان در قلب انسان می آفریند و این در تهران هرگز ممکن نبوده است. آهسته زمزمه می کند:

«کاثوم سایا، بارو مسوک اگامه ایسلام، همپیرتیگاپولوه تاهون.»

(طایفه ما تازه به دین اسلام درآمده است؛ نزدیک سی سال می شود.)

«کامی مینتالکوران، مینتابوکوبوکواگامه، جوگامینتاپوترت آیتولله»

(ما احتیاج به قرآن داریم؛ کتابهای مذهبی می خواهیم؛ عکس آیت الله هم می خواهیم).

با دستهای گرمش دو دستی مرا چسبیده و صحبت می کند.

یک لحظه به همان تصورات کتابی دانشجویی باز می گردم: این جوانک از هماناست که در جنگل، روی شاخه درختی می نشیند و پیکانهای کوچک زهرآلود را با یک فوت محکم در سومپیتان^۶، به قلب شکار یا دشمن نشانه می روند!

و باز به خود می آیم: حالا اینجا چه می کند؟

می گوید برای کار به جا کارتا آمده است. از چگونگی مسلمان شدن والدین و طایفه اش می پرسیم؛ می گوید که نتیجه فعالیتهای محمدیه^۷ بوده است. و این محمدیه از جمله موارد فکری «عروة الوثقی» و اندیشه های نافذ سید اسدآبادی است.

خدا را شکر می گویم که هزاران رشته مرئی و نامرئی، قلوب مسلمانان جهان را، از هر کجا، هر زمان و در هر موقعیت، این چنین استوار به هم می پیوندد که افکار آتشین و بیدادگر سیدی از دیار سلمان فارسی، در قالب عبارات بلیغ تراویده از قلم توانای شیخی از قلمرو مالک اشتر، فرزندان دیگر اسلام را در جاوه و سوماترا برمی انگیزد تا در تبلیغ پیام آیین محمدی، سازمان محمدیه و سازمانهایی دیگر تشکیل دهند؛ راه پرمخاطره جنگلها و جزایر بکر را در پیش گیرند و چنین شود که امروز این جوان که پدرش در جنگلهای برنثو در شرایط دوران گردآوری خوراک می زیسته، در جا کارتا از ما کتاب و قرآن بخواهد.

داستان تأثیر وسیع و عمیق عروة الوثقی در جزایر هند شرقی آن روزگار و اندونزی کنونی، به ایامی بازمی گردد که دنیای استعمارزده از خوابی گران برمی خاست و این پیک آزادی به تمام زوایای عالم اسلام پرتوافکن بود. پیش از آن، جنبش دیگری در غرب سوماترا به همت فرزندان دلیر اسلام از قوم مینانگ کابائو^۸، به رهبری روحانی

مبارز، تنکو امام بنجل^۹ با داعیه بازگشت به اصالت اسلام آغاز شده بود، اما با خیانت رهبران سنت گرای این قوم که مخفیانه با اشغالگران هلندی پیمان بسته، وسیله تجاوز آنان را فراهم آوردند، بسختی شکست خورد^{۱۰}. با این وصف، شکست نظامی این جنبش که با جنگ پادری (۳۸-۱۸۲۱) پایان گرفت، مانع از بقا و دوام تأثیر فرهنگی آن بر مسلمانان نبود و حسن سابقه‌ای از مبارزات عقیدتی مسلمانان مینانگ کابائو به یادگار گذاشت. با توجه به این گونه سوابق و سایر شرایط ناشی از استعمار اروپایی و تضعیف همه‌جانبه اسلام و مسلمانان، در ایام انتشار مجله «عروة الوثقی»، جو فرهنگی و سیاسی ویژه‌ای بر حیات مسلمانان این منطقه از جهان اسلام حاکم بود.

از جمله عوامل عمده این جو سیاسی و فرهنگی، می‌توان به سلطه بیگانگان غیرمسلمان، تأثیر سنن بومی در معتقدات و رفتارهای مذهبی، شیوع تصوف و نفوذ فرق مختلف صوفیه و شیوع و ظهور مکرر جهل و بدعت در امور اسلامی اشاره کرد. مسلمانان مؤمن و آگاهی که نسبت به سرنوشت همکیشان خود در آن نواحی دلبستگی داشتند، سلطه استعمارگران هلندی را در اثر ضعف اعتقادات مسلمانان و قصور آنان در به کار بستن دستورات دینی خود می‌دانستند. پندارهای صوفیگری از همان اوایل گسترش اسلام در مجمع الجزایر (و شاید تحت تأثیر زمینه آماده‌ای که از استقرار فرهنگ و باورهای هندو و بودایی ماقبل اسلام در آن ناحیه وجود داشت) اشاعه و تطور یافته بود و بعضی فرق صوفیه، نظیر نقشبندیه، شطاریه و قادریه در نقاط مختلف مجمع الجزایر نفوذی به هم رسانیده بودند. با وجود وسعت دامنه عقاید صوفیه در مجمع الجزایر، عده‌ای از آگاهان مسلمان تحت عنوان بدعت و انحراف، بشدت با تصوف مخالف بوده، آن را عوامفریبی می‌دانستند. البته بدعت‌گذاری و دین‌آوری در مجمع الجزایر به افکار اهل تصوف منحصر و محدود نبود و این نیز خطری بود که قوام اعتقادات اصیل اسلامی را در جامعه نومسلمانی که هنوز از باورهای شمنی و ادیان ابتدایی دل‌نکنده و در معرض نفوذ سایر ادیان نیز قرار داشت، همواره تهدید می‌نمود. جهل عوام الناس در امور مذهبی و سلطه سنتهای بومی ماقبل اسلامی، رفتارهای اجتماعی جمعیت کثیری را شکل می‌داد و هر لحظه امکان بهره‌برداری رقیب از این عوامل را علیه اسلام فراهم می‌نمود. در این میان، خطر نفوذ هیئتهای مبلغ مسیحیت استعماری نیز در ریشه کن کردن اسلام و یا حداقل محدود کردن و در انزوا قرار دادن آن بشدت چشمگیر بود. در چنین شرایطی، مسلمانان آگاه آن خطه، حرکتی در جهت بازگشت به اصالت اسلام را اجتناب‌ناپذیر و مغتنم می‌دانستند^{۱۱}.

در این ایام، شیخ احمد خطیب - فرزند یک خانواده مذهبی مینانگ کابائو که در ۱۸۵۵ در بوکیت تینگی^{۱۲} متولد شده، تحصیلات اولیه را در زادگاهش به اتمام رسانیده و در ۱۸۷۶ برای ادامه مطالعات اسلامی به مکه عزیمت کرده بود - اعتباری به هم رسانیده و اینک به مقام امامت پیروان مذهب شافعی در مسجد الحرام نایل آمده بود. شیخ مذکور از یکسوبا سلطه هلند و بخصوص حيله های سنوک هورگرونیه^{۱۳} (جامعه شناس هلندی، که برای مطالعه بیشتر احوال مسلمین اندونزی ظاهراً به اسلام گرویده و نام حاجی عبدالغفار بر خود نهاده بود) و نیز با جهل ناشی از افکار سنتی هموطنان خود بشدت مخالف بود، لذا تا پایان عمر به کشور خویش بازنگشت؛ و از سوی دیگر از طریق حجاج آن دیار و جوانانی که به قصد تحصیل علوم اسلامی به مکه آمده، نزد او تلمذ کرده، سپس رهبری روحانیت و مبارزات و تبلیغات اسلامی را در منطقه مینانگ کابائو به عهده می گرفتند، با زادبوم خود ارتباطی مستمر و مستقیم داشت. رهبران اولیه نهضت اصلاح طلبی در منطقه مینانگ کابائو، نظیر شیخ محمد جمیل جمبک، حاجی عبدالکریم امرالله و شیخ طاهر جلال، همه شاگردان وی بوده اند. در ایامی که جوانان مینانگ کابائو نزد احمد خطیب در مکه درس می خواندند و با سایر مراکز مطالعات اسلامی نظیر قاهره، بیروت و استانبول نیز در ارتباط بوده، از جریان امور و نشر افکار جدید در آن مراکز آگاهی می یافتند، افکار جدید جمال الدین افغانی (اسدآبادی) و شاگردان و مریدانش، نظیر محمد عبده، رشیدرضا و...، در اوج شهرت و نفوذ بوده، در سراسر جهان اسلام با اقبال عمومی علاقه مندان به تحوّل و بهبود حال مسلمانان روبه رو بود. احمد خطیب خود به عنوان امام جماعت شافعی در مسجد الحرام، در موضعی نبود که با افکار اصلاح طلبانی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده همنوایی کند، لیکن به شاگردانش اجازه می داد تا به مطالعه، بررسی و نقد این اندیشه ها پردازند و اتفاقاً اکثر این شاگردان، به دلایلی نظیر وضعیت آن روزگار جهان اسلام و بخصوص مجمع الجزایر استعمارزده هند شرقی، افکار سید جمال الدین و عبده و مندرجات نشریه هایی نظیر «عروة الوثقی» را بسیار مناسب وضع و حال وطن و هموطنان خویش می یافتند. از طرف دیگر به عنوان پیروان مذهب شافعی، به گفته شخص امام شافعی نیز استناد می کردند که «اگر بین اقوال من با آیات قرآن و سنت پیامبر تفاوتی یافتید، گفته های مرا رها کرده و از قرآن و سنت تبعیت کنید» و لذا دعوت اصلاح طلبان به تبعیت از قرآن و سنت و ترک اختلافات فرقه ای با هیچ مانع منطقی و اعتقادی مواجه نبود^{۱۴}. اصلاح طلبان قاهره - شاگردان جمال الدین اسدآبادی - بر دو مطلب تکیه

داشتند: ۱. بازگشت به اصالت اسلام (قرآن و سنت پیامبر) و ترک اختلافات مذهبی.
 ۲. به کارگیری علوم و فنون روز در جهت بهبود حال مسلمانان.
 از طرفی احمد خطیب با دو پدیده پرنفوذ در منطقه مینانگ کابائو بشدت مخالفت می ورزید که اصلاح طلبان بعدی نیز عقیده وی را دنبال می کردند: ۱. وجود و نفوذ طریقه نقشبندیه در آن ناحیه که بسیار رایج بود و ۲. «عادت»، که عبارت از نظام سنتهای بومی و اغلب مخالف با مواضع صحیح اسلامی بود.^{۱۵}
 در سایر نقاط مجمع الجزایر نیز در این ایام هسته های اولیه طرز فکر اصلاح طلبی در برخی اجتماعات اسلامی شکل می گرفت. جامعه اعراب مقیم سنگاپور (مستعمرة انگلیس) و اعراب و سادات مقیم باتاویا و سایر شهرهای جاوه با ارتباط مستمری که با مراکز عرب داشتند، نشریات به زبان عربی حاوی افکار اصلاح طلبان را به مجمع الجزایر وارد می کردند و اشاعه می دادند.^{۱۶}

جامعه عرب مقیم اندونزی با سایر خارجیان، نظیر چینیان و اروپاییان، که همیشه در این نواحی بیگانه تلقی می شدند، تفاوتی کلی داشتند. اینها نه تنها مسلمان و هم مذهب مردم محلی بودند و اشتراک مذهب عامل مهمی در تقرب آنان به مردم اندونزی به حساب می آمد، بلکه بیشتر دو رگه و مادران آنها اندونزیایی بودند. بدین-جهت، زبان محلی را مانند زبان مادری تکلم می کردند و گاهی که سوابق تحصیلی به زبان عربی نداشتند، بخصوص آن عده که سید نبودند، در جذب آداب و رسوم اندونزیایی انگیزه بیشتری داشتند. به خاطر نزدیکی این علائق، تحولات و اصلاحاتی که در جامعه عرب مقیم اندونزی صورت می گرفت، اغلب به جامعه محلی اندونزیایی نیز منتقل می گردید و لذا جامعه عرب اندونزی را می توان از منابع تحولات اجتماعی این کشور به حساب آورد.

اعراب از حضر موت به دنبال کسب معاش به اندونزی می آمدند. معمولاً زنانشان را با خود همراه نمی آوردند و یا اغلب جوان و مجرد بوده، تمایل زیادی به ازدواج با زنان اندونزیایی داشتند. از طرفی با اینکه این اعراب کاملاً در اندونزی استقرار یافته و سکنی می گزیدند، اغلب فرزندان جوان خود را برای ادامه تحصیل به زادگاه خویش می فرستادند. این جوانان نیز پس از خاتمه تحصیلات، مانند پدران خود به اندونزی بازگشته در آنجا ازدواج می کردند. مشارکت مهاجرین عرب در حیات اجتماعی مردم اندونزی از جهات مختلفی معمول و مقدور بود. آنها اغلب به عنوان کسبه و بازرگان با روستاها و روستاییان اندونزی در تماس بودند. به عنوان مسلمان، در تمام شئون حیات

مذهبی مردم مشارکت داشتند. و به عنوان عرب، اغلب علائق فرهنگی نسبت به زادگاه اجدادی خویش را حفظ کرده و همواره مشتاق کسب اطلاع از جریان وقایع مربوط به خاورمیانه و کشورهای عربی بودند. غالب نشریات و جراید منتشره در مراکز عربی و اسلامی آن نواحی را به طرق مختلف، اعم از پُست یا مسافرین آشنا، دریافت می‌داشتند و به طبع محتویات این نشریات به اذهان عمومی راه می‌یافت.

جامعه عرب اندونزی بعضی از رسوم رایج در موطن خود، حضرموت، را در آنجا معمول کردند. احترام به سادات و ذریه پیامبر و بهره‌مندی آنان را از پایگاه اجتماعی و منزلت خاص در امور مذهبی از این قبیل بود. بخصوص علمای سادات در نظر مردم تاحد تقدس احترام داشتند و پس از مرگ، قبور آنان زیارتگاه مردم معتقد می‌گردید. بر سر این مقابر نذوراتی ادا می‌شد، عهدهایی بسته می‌شد و هر سال یک بار مراسمی به نام حول (سالگرد وفات) در کنار این قبور برگزار می‌گردید. نمونه‌های قبور این دسته از علمای سادات در لوار بتنگ جا کارتا، همچنین آرامگاه الحداد در نگال، الکاف در سولو، العطاس در پکالونگان و بوگور، والحبشی در سورابایا بود. سید علوی بن سالم الکاف، فرستنده نامه تقاضای اشتراک مجله «عروة الوثقی» (سند شماره ۲۱۲) از جمله همین سادات روحانی و مورد احترام است. سنت دیگر سادات مقیم اندونزی این بود که سلسله نسبت خویش را حفظ می‌کردند. سادات مقیم جا کارتا که مسئولیت این کار را داشتند، سالی یک بار هیئتهایی به سراسر اندونزی می‌فرستادند تا از سادات جدید الولاده ثبت نام به عمل آورند و سپس این اسامی به دفتر کل ثبت نام سادات در پایتخت وارد می‌گردید^{۱۷}.

در هر حال جامعه عرب مقیم اندونزی و بخصوص سادات، از منابع عمده نشر آگاهی‌های مذهبی و سیاسی و اخبار جهان اسلام در اندونزی بودند. از زمانی که استعمار هلند به اهمیت این طایفه در آگاه کردن مسلمانان مجمع الجزایر پی برد، به انحاء مختلف در صدد ایجاد محدودیت نسبت به مسلمانان، بخصوص اعراب و سادات مقیم اندونزی، برآمد. در نتیجه، مسلمانان اصلاح طلب چندی متوجه جامعه عرب مقیم سنگاپور شدند که آنها نیز در ارتباط با خاورمیانه بوده آزادی عمل بیشتری داشته و توانستند نقش مؤثری در تسریع نهضت اسلامی اندونزی ایفا نمایند. مسلمانان سنگاپور در اواخر قرن نوزدهم به تأسیس چاپخانه‌های سنگی همت گماشته، بدین وسیله متون مذهبی و اندیشه‌های اصلاح طلبان را منتشر می‌کردند. انتشار روزنامه ملایوزبان «الامام»، توسط شیخ طاهر جلال الدین در سال ۱۹۰۶، در همین شهر صورت گرفت^{۱۸}.

در همان ایام، در نتیجه تحول مختصری که تحت عنوان «سیاست اخلاقی» در

روش استعماری هلند پدید آمده بود، مقدمات توسعه آموزش و پرورش به سبک غربی در اندونزی فراهم آمد. بخصوص در جاوه فرزندان جاوه‌ای‌های اینگن^{۱۹} با ورود به این مدارس و کسب دانشهای جدید به مشاغل و مواضع حساس دست می‌یافتند. بنیانگذاران نظام آموزشی جدید در جاوه— که پیشاهنگ آنان دکتر واحدین سودیرو هوسودو رئیس سازمان فرهنگی بودی اوتومو بود— فرهنگ جاوه را قائم بر عناصر هندی و بودایی می‌دانستند و چنان محو اندیشه‌های غربزده خویش بودند که تصور می‌کردند تیره‌روزی مردم جاوه تا حدودی با ورود و اشاعه اسلام آغاز شده و برای اعاده عظمت دوران پادشاهان هندو و تجدید حیات جاوه باید به آموزشهای سبک هلندی روی کرد^{۲۰}. گسترش چنین دیدگاه ناشی از ملی‌گرایی ضد اسلامی و به سبک غربی، همگام با اشاعه تبلیغات هیئتهای مسیحیت اروپایی و ورود افکار چپ‌گرایانه، به یقین مسلمانان آگاه و بخصوص اصلاح‌طلبان اسلامی را به فکر و امی داشت تا در صحنه رقابتهای آموزشی و تبلیغاتی مغلوب واقع نگردند. با زمینه‌های فکری و آگاهی‌های سیاسی و مذهبی که به آنها اشاره شد، مقدمات گسترش آموزش و تبلیغات با شیوه‌های جدید، ابتدا در غرب سوماترا، فراهم گردید. مسلمانان نهایت تلاش را در نوسازی مدارس علیه اسلام می‌دانستند، به رقابت با آن پرداخته، در تقویت و گسترش آموزشهای اسلامی و جذب مردم و محققین کوشش زیادی به کار بردند^{۲۱}. در تمام این مراحل، آن اصلاح‌طلبان محور اقدامات انقلابی بودند که مستقیماً تحت تأثیر افکار اصلاح‌طلبان قاهره— مریدان سیدجمال‌الدین— قرار داشتند. شیخ طاهر جلال‌الدین به الازهری معروف بود؛ زیرا علاوه بر ۱۲ سال تحصیل نزد احمد خطیب در مکه، چهار سال نیز در قاهره با افکار عبده آشنا شده، از دوستان صمیمی رشید رضا بود. شیخ محمد جمیل جمبک و حاجی رسول (عبدالکریم امراله) نیز که در منطقه مینانگ کابائو به تأسیس مدارس مدرن اسلامی نظیر ادبیه در ۱۹۰۹ در پادنگ^{۲۲} و مدرسه طوالب و مدرسه دینیه در پادنگ پنجنگ^{۲۳} و انتشار مجله دوهفتگی «المنیر» در ۱۹۱۱ همت گماشتند و راه تحصیل دختران مسلمان را نیز در ۱۹۱۵ با افتتاح مدرسه دینیه گشودند، از اصلاح‌طلبان متأثر از مکتب قاهره بودند. همچنین کتب درسی مدرسه طوالب از مصر می‌آمد^{۲۴}. در باتاویا^{۲۵} نخستین تجربه ابتکاری در اشاعه تعلیمات اسلامی به سبک جدید، توسط جامعه عرب و سادات مقیم این شهر با تأسیس مدرسه جمعیت خیر صورت گرفت که تدریس در آن به زبان ملایو بود. در سراسر جاوه در برابر اینگن‌های غرب‌گرا و بی‌توجه

به مذهب، عده‌ای مسلمان مؤمن نیز وجود داشت. از این عده، گروهی که در روستاها زندگی می‌کردند، در اطراف پسانترن^{۲۶} ها و کیائی^{۲۷} ها (روحانیون) گرد آمده و گروهی که در شهر زندگی می‌کردند در محله‌های حوالی مساجد بزرگ به نام کائومان^{۲۸} اقامت می‌گزیدند و اغلب پیشه‌ور، بازرگان و کاسب بودند. این مسلمانان شهری جاوه‌ای در اوایل قرن بیستم از حیث کسب و کار در معرض خطر رقابت تجار چینی الاصل قرار داشتند. تأسیس اتحادیه بازرگانی مسلمانان^{۲۹} در ۱۹۰۹ در باتاویا که بعدها منشأ تشکیل سازمانهای سیاسی و فرهنگی مسلمین گردید، تا حدی تحت تأثیر همین رقابت صورت گرفت. از طرفی عظیمترین و فعالترین سازمان اسلامی اصلاح طلب، به نام محمدیه، در سال ۱۹۱۲ توسط کیائی حاجی احمد دهلان در شهر یوگیاکارتا^{۳۰} تأسیس شد. در همین سال، سازمان اصلاح طلب اسلامی قدرتمند دیگری به نام شرکت اسلام^{۳۱} که ابتدا در سوراکارتا تحت عنوان شرکت بازرگانی اسلامی ایجاد شده بود، تأسیس یافت و شعب آن بسرعت در سایر شهرها ایجاد شد. تأسیس این دو سازمان بسیار مهم در مراکز تمدن و فرهنگ اشرافی جاوه امر کم‌اهمیتی نبود. این اولین بار بود که از قرن هفدهم میلادی به بعد جامعه مسلمانان شهرنشین جاوه تأثیری این چنین شدید و پویا از خارج می‌پذیرفت. این جامعه از لحاظ تجارت در معرض تهدید تجار چینی و از لحاظ هویت مذهبی و فرهنگی تحت فشار فعالیت‌های هیئتهای تبلیغ مسیحیت اروپایی بود که در اولین دهه قرن حاضر فعالیت شدیدی در جاوه مرکزی آغاز کرده بودند، لذا با نهایت اشتیاق از پیام تجدید حیات اسلام استقبال کرد^{۳۲}. شرکت اسلام تحت رهبری حاجی عمر سعید چوکروامینوتو که از محبوبیت زیادی برخوردار بود، در جریان وقایع سیاسی اندونزی تا زمان استقلال فراز و نشیبها و تغییر و تحولات زیادی را پیمود و اصلاح طلبان عضو این سازمان تا مراحل انشعاب و انحلال و تغییر نام نیز از تمام مجاری ممکن در بسیج مسلمانان برای کسب استقلال کشور از پای ننشستند. در مراحل انقلاب و استقلال اندونزی نیز اگر توفیقی در استقرار حکومت اسلامی به دست نیاوردند و آخرین وسیله دلخوشی آنان در قانون اساسی کشور که عبارت از درج مواد و شرایطی تحت عنوان «منشور جاکارتا» بود، برای حفظ منافع بعضی اقلیتهای نامسلمان و مواضع حکومت در حفظ وحدت کشور به بوتۀ اجمال و فراموشی سپرده شد، قصوری متوجه آنان نبود. اما سازمان قدرتمند محمدیه به امکانات وسیعی برای گسترش خدمات همه‌جانبه خود دست یافت. احمد دهلان که خود در ۱۸۹۰ به مکه رفته، نزد احمد خطیب تحصیل کرده بود، پس از مراجعت به قصد اصلاح امور مذهبی و مقابله با تبلیغات

مسیحیت غربیان، سازمان محمدیه را تأسیس کرد. وی در آغاز کار با مخالفت‌های شدید و بی‌تفاوتی مدرسین اسلامی سنتی در روستاها و مقامات مذهبی مورد تأیید دولت روبه‌رو بود و چون با بسیاری از رسوم مسلمانان جاوه که قرن‌ها به عنوان روش‌های واقعی اسلام به آن معتقد بودند شدیداً مخالفت می‌ورزید، دچار مشکلات فراوانی می‌گزدید. وی تحت تأثیر افکار اصلاح‌طلبان قاهره به انجام اصلاحات اسلامی در جاوه اهتمام فراوان داشت و حتی یک بار که برای گشایش شعبه سازمان محمدیه در بانویوانگی^{۳۳} تهدید به قتل شده بود، با عزمی راسختر، همراه با همسرش راهی آن منطقه گردید تا در صورت وقوع سوء قصد، همسر او نیز در فیض شهادت در راه اسلام شریک باشد که البته واقعه سوئی اتفاق نیفتاد^{۳۴}. احمد دهلان به خاطر ممنوعیت ورود و انتشار «عروة الوثقی»، این مجله را که به طور قاچاق از طریق تویان (بندر کوچکی واقع در شرق جاوه) وارد می‌شد، دریافت می‌نمود^{۳۵}.

در مورد ممنوعیت مجله «عروة الوثقی» در اندونزی حدس و گمان‌هایی توسط بعضی از نویسندگان و مطلعین اظهار شده، اما هیچ‌یک به یقین اظهار نظر نکرده‌اند. آنچه روشن و غیرقابل انکار است، تأثیر شدید این نشریه بر حرکت‌های اسلامی اندونزی، چه در زمان انتشار و چه سال‌ها بعد از انتشار آن، می‌باشد. در این مورد، دو تن از مطلعین مسائل اسلامی اندونزی، مرحوم پروفیسور طارق شهاب که از سادات مقیم جاکارتا بود و روحانی ارجمند شیخ عبدالله بن نوح، مؤسس مرکز مطالعات اسلامی الغزالی در شهر بوگور نیز برای نویسنده توضیحاتی داده‌اند. مرحوم پروفیسور شهاب که با مراجع عظام قم نیز در ارتباط بود و تحقیقاتی پیرامون شجره نسب سادات اندونزی کرده است، در سال ۱۳۶۱ به نویسنده اظهار نمود که تأثیر عمده این مجله در اندونزی، مربوط به سال‌ها بعد از انتشار و ممنوعیت آن بود و مطالب آن همیشه برای مسلمین آگاه تازگی داشت. هیچگاه اعلام ممنوعیتی از ناحیه دولت استعماری نسبت به این مجله مشاهده نشد؛ اما مسلمانان خود احتیاط می‌کردند و به هنگام نقل و انتقال آن، خود را در معرض خطر تفتیش قرار نمی‌دادند. استاد عبدالله بن نوح نیز معتقد بود که مسلمانان خود در اختفای هر کتاب و نشریه‌ای که مخالف سیاست استعماری تشخیص می‌دادند اهتمام داشتند؛ کما اینکه در گذشته نیز شاهد سوزاندن کتابخانه‌های علمای سادات توسط قوای استعماری بوده‌اند. پروفیسور دلپار نور نیز در کتاب خود ذکر کرده است که اغلب مأمورین گمرک استعماری مطالب و نشریات عربی را که خود قادر به خواندن آن نبودند، به عنوان موضوعاتی که دادگستری باید تکلیف آن را روشن نماید ضبط می‌کردند^{۳۶}.

مندرجات اسناد شماره ۲۱۲ و ۲۱۴ که بهانه این بحث بوده‌اند، حاکی از هیچ نکته‌ای دال بر ترس متقاضیان از ضبط این نشریه نیست و ارسال آشکار این تقاضاها توسط پُست استعماری، نشان می‌دهد که احتمالاً این نشریه، حداقل در زمان انتشار خود، آسان به دست متقاضیان در جاوه می‌رسیده است.

مشخصات و ترجمه متون دو سند مذکور، به قرار زیر است:

سند شماره ۲۱۲ نامه‌ای است از سید علوی بن سالم الکاف که در ۱۹ محرم سال ۱۳۰۲ از شهر باندونگ مرکز استان جاوه غربی به پاریس نوشته شده است. عنوان گیرنده بر روی پاکت، «سردبیر، شیخ محمد عبده، به نشانی پلاک ۶، خیابان مارتل، پاریس» می‌باشد. بر سه نقطه پشت و روی پاکت مهر پُست خورده است که نشان می‌دهد نامه در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۸۸۴ از باندونگ به مرکز رفته و در همان تاریخ از ولتوردن (ناحیه‌ای در حومه باتاویا که امروزه در داخل شهر جاکارتاست) پُست شده و تمبر دولت «هند شرقی هلند» به ارزش ۲۵ سنت نیز بر روی پاکت دیده می‌شود. ترجمه نامه به قرار زیر است:

(از جاوه)، باندونگ، به پاریس، به تاریخ ۱۹ محرم الحرام ۱۳۰۲ حضور گرامی شیخ محمد عبده؛ خداوند او را نگاهبان و یار باد؛ آمین. پس از تهنیت و شادباش فراوان، از وجود روزنامه وزین شما به نام عروة الوثقی آگاهی یافته، علاقه مندم که با ارسال آن برای ما در باندونگ، به زیارت آن نایل آییم. نشانی ما بدین قرار است:

Sayed Alwie ben Salem Alkaf
(Java, Bandung)

و طبق تعرفه، پنج فرانک هزینه پُست مجله که به عهده ماست ارسال می‌گردد. از خداوند منان می‌خواهیم که ما را به مقصود و هدفمان، به طور تمام و کمال نایل فرماید و دشمنان و حسودان را خوار گرداند و دین قویم اسلام را یاری فرماید و اسباب و علل را فراهم آورد و در آنچه که صلاح است، به برادران مؤمن ما توفیق عنایت فرماید. انه قریب مجیب.

امید است در پناه رب العالمین، سالم و موفق به کار خود ادامه دهید. خداوند از جانب اسلام و مسلمین جزای خیر و بهترین پاداشها را به شما عنایت فرماید. التماس دعا. سید علوی بن سالم الکاف. ضمناً در عین حال که حواله این مبلغ جزئی مقدور نبود، تعرفه پستی را برای شما فرستادیم.

سند شماره ۲۱۴، کارت پستالی است که یک روی آن نشانی گیرنده و تمبر و مهر پُست به تاریخ ۱۸۸۴/۱۲/۱۵ است و مُهرها مربوط به باندونگ و ولتوردن (مانند سند ۲۱۲) می‌باشد. نشانی گیرنده نیز همان نشانی مندرج بر پشت پاکت سند ۲۱۲ است. در ضمن در هر دو مورد، نشانی‌های اولیه گیرنده (پلاک ۶ در خیابان مارتل) خط خورده و محل دیگری که خوانا نیست قید شده است. احتمالاً نشانی دفتر مجله عوض شده و پُست پاریس آن را به آدرس جدید فرستاده است. بر روی دیگر کارت، مطالبی به شرح زیر مسطور است * :

سرور من، با ارسال روزنامه خود، عروۃ الوثقی، ما را به زیارت آن مشرف فرماید. محل اقامت بنده در «جاوه - گاروت» و نشانی ما به عربی و لاتین بدین قرار است:

(عمرین احمد بالرشید)

Cheik Oemar ben Ahmed
Berra Chid. Java, Garoet.

به ارسال آن نسبت به ما لطف فرمایید و از اینکه ارسال ۵ فرانک اجرت پُستی آن ممکن نبود، عذر می‌خواهم. البته هنگامی که مانع برطرف شد، وجه را بلافاصله ارسال خواهم کرد و این وظیفه من است.

از بنده حقیر عمرین احمد بالرشید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* با تشکر از برادر احمد شماع زاده که متون دو سند را ترجمه کرده‌اند.

۱. عروۃ الوثقی در سال ۱۳۰۱ هجری قمری (۱۸۸۴ میلادی)، به مدیریت سیدجمال‌الدین و به قلم محمد عبده، به زبان عربی در پاریس منتشر می‌شد. انتشار این مجله که افکار آتشین سید را به اکتاف عالم اسلام می‌رساند، از شدت تأثیری که در بیدارگری مسلمانان و ایجاد خطر برای استعمارگران داشت، بعد از چاپ ۱۸ شماره آن، ممنوع شد.
۲. ایرج افشار و اصغر مهدوی، مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین مشهور به افغانی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، اسناد شماره ۲۱۲ و ۲۱۴. با تشکر از آقای حائری، رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، که فیلم این اسناد را در اختیار گذارده‌اند.

3. Papua.
4. Batak.

۵. Dayak قبیله بزرگی در کالیمانتان (برنئو) است که اسلام و مسیحیت هر دو تا حدودی به تبلیغات مذهبی در آن کوشیده‌اند؛ اما هنوز طوایفی که زندگی و ادیان ابتدایی دارند در میان آنان فراوانند.
۶. Sumpitan سلاح کشنده‌ای است به صورت یک لوله ساده که افراد قبیله دایاک پیکانه‌های کوچک آلوده به سموم گیاهی محلی را در آن قرار داده، با دمیدن در آن به هدف می‌زنند. در انگلیسی به آن Blowpipe می‌گویند.
۷. سازمان محمدیه بزرگترین سازمان تبلیغات اسلامی در اندونزی و جنوب شرقی آسیاست که در سال ۱۹۱۲ در یوگیا کارتا توسط حاجی احمد دهلان (از روحانیون جاوه‌ای تحصیل کرده در مکه، که تحت تأثیر مستقیم افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشید رضا بود)، تأسیس شد.
۸. Minang Kabau قومی است ساکن غرب سوماترا که نظام مادرسالاری و بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی آن، موضوع مطالعات فراوان مردم‌شناسان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی بوده است.
9. Tunku Imam Bonjol.
10. Hamka, Ajahku, Djakart, Widjaya, 1958.
11. M.C. Ricklefs, *A History of Modern Indonesia*, (London: Mc Millan, 1981), p. 160.
۱۲. Bukittinggi شهری است خوش آب و هوا در غرب سوماترا، در حوالی خط استوا. در منطقه قوم مینانگ کابائو و مردم آن، سوابقی در مبارزات اسلامی دارند.
۱۳. C.Snouck Hurgronje از طراحان سیاستهای مذهبی استعمار هلند بوده و مطالعات زیادی در احوال مسلمانان اندونزی کرده است.
14. Diliar Noer, *Grakan Islam Modern di Indonesia, 1900-1942*, (Jakarta, 1980), Bab 2.
15. *Ibid.*
16. Hamid Algadri, C. Snouk Hurgronje, *Politik Belanda Terhadap Islam Dan Keturunan Arab*, (Jakarta: Sinar Harapan, 1984), Bab. VII.
17. Beliar Noer, *Ibid.*
18. Rcklefs, *Op. Cit.*, p. 161.
۱۹. Abangan به آن دسته از مسلمانان جاوه‌ای گفته می‌شود که نسبت به عقاید و اعمال اسلامی آگاهی و انقیادی ندارند و اکثریت مردم جاوه را نیز دربر می‌گیرند.
20. Chr.L.M. Penders, *Indonesia, Selected Documents on Colonialism and Nationalism, 1830 - 1942*, (St. Lucia, 1977), pp. 236 - 247.
21. Ricklefs, *Op. Cit.*, p. 156.
۲۲. Padang در منطقه مینانگ کابائو واقع و مرکز استان سوماترای غربی است.
۲۳. Padang Panjang شهری در منطقه مینانگ کابائوست.
24. Ricklefs, *Op. Cit.*, p. 261.
۲۵. Batuvia نامی است که هلندی‌ها بر جا کارتا نهاده بودند. این نام در سال ۱۹۴۲ که ژاپن اندونزی را اشغال کرد، دوباره به جا کارتا تبدیل شد.
۲۶. مدارس و مراکز تعلیمات اسلامی را در جاوه Pesantren و محصلین این مدارس را سانتری (Santri) می‌گویند.
۲۷. Kyai عنوانی است معادل «آخوند» یا «شیخ» که برای نامیدن روحانیون جاوه به کار می‌رود.
28. Kauman
29. Sarekat Dagang Islamiyah
30. Yogyakarta
31. Sarekat Islam
32. Barry Benda, *Bulan Sabitdan Matahari Terbit: Islam Indonesia Pada masa Pendudukan Jepang*, (Jukarta: Pustaka Jaya, 1980), hal 7.
۳۳. Banyuwangi منطقه‌ای در شرق جاوه است.

34. Tunku Haji Ismail Jakub, *Sejarah Islam di Indonesia*. (Jakarta.: Widjaya). Hal. 66.
35. Oemar Amin Hoesin, «Sedjarah Perkembangan Poltik Modern di Indonesia», *Hikmah*, Vol. VIII, No. 20/21. (Lebaran, 1955).
36. Deliar Noer, *Ibid.*



پښتونخواه علمي او ادبياتو مرکز
پښتونخواه علمي او ادبياتو مرکز

(من جافا) باندونغ الى باريس في ١٩ محرم الحرام اقتتاح سنة ١٣٠٢

المفضلة الاكرم المكرم الشيخ محمد عبيده حرسه الله وامانه آمين بعد انكم
مزيد النجدة والاشواق انتم وقفت على جريد تكلم الفراء لغير
الرفيقا حببت ان نشرقونا برسالتها الى طرفنا في باندونج
والعنوان هكذا *Sayid Alwie ben
Salim al-kaf. (Java) Bandung*

والمرسل اليكم طي الرقوم طوايح بوسطه عن خمسة فرزكات
عن اجرة البريد هذا ما لزم ونرجو من الله ان يتم المقصود
ويكبت العدو المسود وينصر الدين القويم ويعتد الاسباب
ويلهم اخواننا ما فيه الصلاح انه قريب محجب
هذا ما لزم ودمتم سالمين بخاستر رب العالمين
فجزاكم الله عن المسلمين والاسلام خير الجزاء آمين

طالب الدنيا
السيد علوي بن سالم الكاف

وارسلنا لكم طوايح بوسطه حيث لم تحصل حواله في هذا المبلغ الجزئي



Producteur en chef
Cheick mohamed abdo.
6 rue martel

سند ۲۱۲ ص ۶۴



à Paris

Guest Hotel de l'Hotel
de l'Hotel de l'Hotel



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

يا سيدي شرفنا بخدمتكم العروة الوثقى ومحل إقامة المملوك في
 جافا قارون بكون العنوان على هذه الصيغة بالعربية والفرنسية
 (عمر بن احمد بالرشيد) (Cheik Omar ben
 Ahmed Baruchid)
 (Java Garret)
 تفضلوا بالبريد وأعدروني حيث لم يتيسر إرسال خمسة فرائدات
 عن جرة البوسطة وإذا زال السبب المانع سنرسل ذلك هذا ما لزم
 والسلام
 من غفران محمد الرشيد

سند شماره ٢١٤ - نامه شيخ عمر بن احمد بالرشيد.

ALGEMEENE POSTVEREENIGING.

(Union postale universelle.)

BRIEFKAART uit NEDERLANDSCH-INDIË.

(Carte postale des Indes néerlandaises.)



في باريس بخطوط مطالعة الماجلالمكم: تدبينا ه المحترم وام بقاه

Sheik Mohamed Abdo

Redaktieur en Chef. G. Rieu

Abatel

à Paris



پشت کارت سند شماره ٢١٤.